

فرایند تحول آیین‌های درمانگری ترکمن‌های ایران

منیژه مقصودی⁻

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۵

چکیده

تلاقی دو فرهنگ شامانی و اسلامی را در جامعه ترکمن ایران می‌توان مشاهده کرد. این آمیختگی فرهنگی به طور مشخص در شیوه‌های گوناگون درمانگری بومی خود را نشان می‌دهد. شیوه‌های درمانگری بر وی طیفی از تغییرات و تفاوت‌ها جای می‌گیرند؛ در یک‌سوی طیف پرخوانی و سوی دیگر ایشانی قرار دارد که اولی به فرهنگ شامانی و دومی به فرهنگ اسلامی نزدیک است. در این مقاله به معرفی این دو شیوه درمانگری و مقایسه بین آنها می‌پردازیم. مطلب مورد تاکید این مقاله رابطه خاص و مستقیم میان درمانگر و نیروهای ماوراءالطبیعه و کمک گرفتن از این نیروها برای درمان بیمار است که در تعیین ماهیت شامانی شیوه پرخوانی، از اهمیت اساسی برخوردار است و شیوه پرخوانی را از شیوه ایشانی و دیگر شیوه‌های درمانگری بومی که رابطه مستقیم با نیروهای ماوراءالطبیعه را نفی می‌کنند، متمایز می‌سازد. سه نکته در درمانگران قابل بررسی است: (۱) تعداد زنان درمانگر به طرز شگفت‌آوری بیش از مردان درمانگر است، (۲) زنان درمانگر ترکمن جایگاه ویژه و مهمی در جامعه مردسالار ترکمن دارند و (۳) تأثیرپذیری از ارزش‌های انقلاب اسلامی بر روی زنان درمانگر یکسان نبوده است، ایشان‌ها بسیار تأثیر پذیرفته‌اند درحالی‌که پرخوان‌ها کمتر تحت این تأثیرات قرار گرفته‌اند.

کلید واژگان: ترکمن، پرخوان، دانش بومی، درمانگران، زنان درمانگر، شامان، نیروهای ماوراءالطبیعه.

مقدمه

شیوه‌های درمانگری بومی در ایران مانند دیگر نقاط جهان یا متأثر از واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی و زیست‌محیطی شکل گرفته‌اند و یا به اشکال گوناگونی با این شرایط هماهنگ شده‌اند. این پدیده در میان گروه‌های شهری کمتر کاربرد دارد و تنها به عنوان فولکلور شناخته می‌شود، ولی در میان مردم بومی همچنان ارزش و اعتبار خود را حفظ کرده است و جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ و زندگی آنان محسوب می‌شود، به طوری که به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر در نظر گرفته می‌شود.^۱

برخی از این شیوه‌های درمان، علی‌رغم ریشه‌های تاریخی و تعلقات فرهنگی متفاوت، تنها به خاطر شباهت‌های ظاهری، گاهی به اشتباه یکسان شناخته می‌شوند. در این میان می‌توان از آیین گواتی^۲ در بلوچستان، آیین زار^۳ در بندرعباس و آیین پرخوانی^۴ در منطقه ترکمن صحرا مثال آورد. مرز میان این سه شیوه درمانگری، به خاطر بهره‌گیری از موسیقی و برخی حرکات نمادین که جلوه نمایی خاصی به آنها می‌دهد و به دلیل باور به وجود ارواح مزاحم که در بدن بیمار رسوخ می‌کند و درمانگر سعی در بیرون آوردن آنها دارد، گاهی اوقات مغشوش می‌شود.

تاکید پژوهشگر بر این نکته است که شیوه درمان پرخوانی ویژگی خاصی دارد و کمتر می‌توان آن را به مراسم گواتی و مراسم زار و یا به هر شکل دیگری از موسیقی درمانی و نمایش درمانی تقلیل داد. بعد موسیقایی و بعد نمایشی بدون شک در مراسم پرخوانی از اهمیت خاصی برخوردار است، شاید در واقعیت تأثیر موسیقی و یا تأثیر نمایش باشد که فرایند بهبود بیمار را فراهم کند. به نظر پژوهشگر آنچه برای تعریف انسان‌شناختی پدیده پرخوانی اهمیت دارد دقیقاً آن چیزی است که پرخوان و بیمار و جامعه بومی به آن باور دارند یعنی رابطه پرخوان و نیروهای ماوراءالطبیعه برای درمان بیماری (مقصودی، ۲۰۰۶). هر تعریفی از پدیده، به‌جز بر پایه باور و طرز تلقی خاص خود جامعه بومی به آن، این خطر را به همراه دارد که رابطه میان محقق و واقعیت فرهنگی پدیده را قطع کند. در این صورت امکان هرگونه تعریف خودسرانه به وجود می‌آید. مردمی که پیش پرخوان می‌روند (بیماران و همراهانشان) گرچه از شنیدن موسیقی و تماشای حرکات نمایشی لذت می‌برند (گاهی دست می‌زنند و پرخوان را در ادامه حرکات نمایشی تشویق می‌کنند)، اما به هیچ وجه، موسیقی و حرکات نمایشی را عامل درمان بیماری

^۱ این پژوهش بر اساس مطالعات میدانی در منطقه ترکمن صحرا انجام شده است.

^۲ گواتی یکی از اشکال درمان سنتی در میان اقوام بلوچ است.

^۳ زار یکی از اشکال درمان سنتی در میان اقوام جنوب ایران است.

^۴ پرخوانی یا پری خوانی یکی از شیوه‌های درمان بومی در میان ترکمن‌ها است.

نمی‌دانند. به باور آنها فقط نیروهای ماوراءالطبیعه (خوب) قادر به درمان بیماری هستند. ما نمی‌توانیم از این واقعیت فرهنگی فاصله بگیریم، زیرا تنها همین ویژگی است که پرخوان را شامان می‌کند و این موضوعی است که در سرتاسر مقاله بر آن تأکید می‌شود.

حرکت‌های بسیار نمایشی معمولاً ویژگی پرخوان‌های مرد است. پژوهشگر هیچ زن پرخوانی را ندیده است که دست به این‌گونه نمایش‌ها بزند با این وجود، مردم به نیروی درمانگری آنها که از ارتباط با ماوراءالطبیعه ناشی می‌شود، باور دارند؛ بنابراین حرکات نمایشی معیار اصلی و تعیین‌کننده برای تعریف پرخوانی نیست. اگر این‌طور بود، ما می‌بایست همه زنان پرخوان را از تعریف پرخوانی حذف می‌کردیم.

پژوهشگر دقیقاً بر اساس همین رویکرد به تفکیک شیوه‌های گوناگون درمانگری بومی در منطقه ترکمن صحرا اقدام کرده است. نقطه مقابل پرخوان‌ها در این تحقیق ایشان‌ها^۱ هستند که بر نیروهای ماوراءالطبیعه مذهبی (دعانویسی و ...) پیش از پرخوان‌ها تأکید می‌کنند. در این شیوه درمانگری، ارتباط با نیروهای ماوراءالطبیعه تنها از طریق خواب و سلوک عارفانه یعنی کشف و شهود مجاز و امکان‌پذیر است. البته باید در نظر داشت که واژه ایشان‌ی از دقت و شفافیت کافی برخوردار نیست و گاهی شامان‌ها را نیز در برمی‌گیرد اما در اینجا این واژه، تنها با همان مفهوم نخست استفاده می‌شود.

این تحقیق بر پایه روش کیفی انجام گرفته است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق انواع شیوه‌های مشاهده و مصاحبه بوده است.

ریشه‌های قومی ترکمن‌های ایران

ترکمن‌ها، یکی از طوایف اغوز، از اقوام بزرگ آسیای مرکزی هستند که به نام رهبر خود سلجوق، اغوزهای سلجوقی نامیده می‌شدند. این گروه در سده دهم میلادی در زمان حکومت سامانیان و با کسب اجازه از آنها در شمال شرقی فلات ایران اقامت گزیدند (معین، ۱۳۷۱).

طوایفی از ترکمن‌ها پس از انقراض سامانیان و تاسیس سلسله غزنویان، با اجازه سلطان محمود، در منطقه ترکمن صحرا یعنی سرزمین کنونی ترکمن‌های ایران، مستقر می‌شوند (همان: ۳۸۷). سهم ایران از فلات بعدها در اثر جنگ‌های متعدد کاهش یافت و بخشی از آن به افغانستان و بخشی دیگر به ترکمنستان کنونی تبدیل شد (گلی، ۱۳۶۶). جامعه بزرگ ترکمن نیز به سه جامعه ترکمن‌های ترکمنستان، ترکمن‌های افغانستان و ترکمن‌های ایران، تقسیم شدند.

^۱ واژه ایشان یکی از واژه‌های متداولی است که ترکمن‌ها به سیدها (نوادگان حضرت محمد) می‌گویند. از سوی دیگر به اشخاصی ایشان می‌گویند که به درمانگری می‌پردازند.

همچنین در اثر تاخت‌وتازها و فتوحات سلجوقیان (سلسله‌ای که ترکمن‌ها در ایران تاسیس کردند) تعداد بسیاری از ترکمن‌ها در کشورهای اطراف به صورت گروه‌های کوچک قومی پراکنده شدند.

ترکمن‌های ایران به سه طایفه بزرگ یموت، گوکلان و تکه تعلق دارند. هر یک از این طوایف به نوبه خود به تیره‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند که تعداد آنها بسیار است. محل سکونت گوکلان‌ها زمین‌های کوهپایه‌ای گلیداغ و کلاله، واقع در منطقه شرق ترکمن صحرا است. گوکلان‌ها زودتر از دیگر طوایف ترکمن به یکجانشینی تمایل نشان داده‌اند و در کنار دامداری به کشاورزی و باغداری و پرورش زنبور عسل پرداخته‌اند (لوگاشوا، ۱۳۵۸). یموت‌ها در منطقه غرب ترکمن صحرا سکونت دارند. این گروه به آسانی دست از کوچ‌نشینی برداشتند و تنها در اثر فشارهایی که از یک سده پیش از سوی حکومت برای اسکان دادن قبایل به آنها وارد آمد، سرانجام دست از مقاومت برداشته به یکجانشینی راضی شده‌اند. تکه‌ها، نسبت به یموت‌ها و گوکلان‌ها جمعیت کوچک‌تری را تشکیل می‌دهند. محل سکونت آنها جرگلان و شمال بجنورد است (اعظمی‌راد، ۱۳۸۲).

ریشه‌های اعتقادی ترکمن‌ها

ترکمن‌ها از آسیای میانه به سمت فلات ایران آمده‌اند. در آنجا باورهای بودایی، مانوی، آنیمیستی، توتمی و شامانی رواج داشته است (اعظمی‌راد، ۱۳۸۲: ۱۵). ترکمن‌ها می‌بایست از همه این باورها تأثیر پذیرفته و یا حداقل با آنها آشنا بوده باشند؛ اعتقاد به خدای آسمان (تانگری) و خدای زمین (اتاگن) و به‌طور کلی خدایان متعدد روز و شب و باد و باران و ماه و خورشید و ... اعتقاد به مقدس بودن آب و آتش، ارواح نیاکان و امکان ارتباط با ارواح از باورهای بسیار کهن و پایدار آنها به شمار می‌آید (همان). می‌توان گفت، اینها باورهایی هستند که مشخصاً به عنوان نظام اعتقادی ترکمن‌ها به وسیله تاریخ‌نگاران به ثبت رسیده است. ما در اینجا توجه خود را به امکان برقراری ارتباط با ارواح معطوف می‌کنیم که مشخصاً ساختار شامانی دارد.

عناصر شامانی

اساس باور شامانی بر ارتباط با نیروهای ماوراءالطبیعه بنا شده است. ماوراءالطبیعه جزء جدایی‌ناپذیر و واقعی طبیعت است، خود طبیعت است و یا برعکس، طبیعت جزئی از ماوراءالطبیعه است. درمانگر (شامان) می‌تواند با نیروهای ماوراءالطبیعه رابطه برقرار کند و گاه حتی بر آنها نفوذ داشته باشد و مهم‌تر از آن، از آنها برای درمان بیماری یاری بگیرد. این ویژگی

آخر است که یک نفر را شامان می‌کند و او را از همه کسانی که با نیروهای ماوراءالطبیعه به‌گونه‌ای ارتباط دارند، متمایز می‌سازد و به او موقعیت ویژه‌ای می‌بخشد. رابطه شامان و ماوراءالطبیعه یک رابطه مثبت و در جهت درمان بیماری است. توانایی شامان در درمان بیماری از این شکل خاص رابطه ناشی می‌شود. اگر این توانایی را از او بگیریم او دیگر قادر به درمان نیست و اگر بدون این رابطه بتواند درمان کند، دیگر شامان نیست.

ارجب پرخوان فردی دارای این ویژگی‌ها است و به عنوان شامان شناخته می‌شود. او یکی از پرآوازه‌ترین درمانگران بومی در میان ترکمن‌های ایرانی است. او را می‌توان به عنوان یک نمونه کلاسیک از شامان معرفی کرد. می‌گویند که "او با لشگری از نیروهای ماوراءالطبیعه در ارتباط بوده و این نیروها را در جهت درمان بیماران به کار می‌برده است" (خرمالی، ۱۳۷۸). تصور کنید، ارجب پرخوان اینجا ایستاده است و مانند یک فرمانده بر لشگر انبوهی از نیروهای ماوراءالطبیعه فرمان می‌راند و همه آنها از او اطاعت می‌کنند. البته ارجب پرخوان خیلی فروتن است و قدرتش را به رخ نمی‌کشد. او می‌گوید که برعکس، این نیروهای ماوراءالطبیعه هستند که به او دستور می‌دهند و از او می‌خواهند که بیماران را درمان کند و باز آنها هستند که راه درمان بیماری را به او نشان می‌دهند و او را در این کار یاری می‌کنند. صرف‌نظر از این شیوه بیانی آنچه در اینجا از نظر معنی‌شناسی اهمیت دارد، توانایی استثنایی ارجب است. توانایی خاصی که به او امکان می‌دهد که با نیروهای ماوراءالطبیعه ارتباط برقرار کند و از آنها برای درمان بیمار کمک بگیرد. این آن چیزی است که ارجب را شامان می‌کند.

پرخوانی شیوه‌ای مشخصاً شامانی است که در کنار عناصر فرهنگ اسلامی مانند ورد و دعا قرار می‌گیرد. تصویری که پرخوان‌ها از موجودات ماوراءالطبیعه ارائه می‌دهند و توصیف‌هایی که از تجربه‌های مشخص خود با آنها دارند به هم آمیختگی دو فرهنگ را به خوبی نشان می‌دهد. انجام تعالیم اسلام در زندگی شخصی پرخوان و حضور لحظه‌به‌لحظه این تعالیم در تشریفات ویژه درمان، در کنار کاربردهای خاص عناصر نمادین شامانی یعنی موسیقی و آواز و اشیاء و حرکت‌های بدنی همه نشان از هم‌نشینی دو فرهنگ دارد.

در رابطه با شیوه درمان ارجب پرخوان، به چهار بعد مختلف باید اشاره کرد که الزامات ساختاری و در نتیجه غیرقابل حذف این شیوه خاص درمانگری است. به بیان دیگر، پرخوانی را از با این چهار بعد تعریف می‌کنند. هر یک از این ابعاد از نظر معنی‌شناسی و نیز از نظر اهمیت ویژه‌ای که به هنگام تعریف از پرخوانی به آن داده می‌شود، تاکنون به بحث‌ها و برداشت‌های مختلف و گاه متضادی دامن زده است. این چهار بعد عبارت‌اند از:

۱) بعد ماوراءالطبیعه: پرخوان با نیروهای ماوراءالطبیعه برای یاری گرفتن از آنها در درمان بیماری ارتباط برقرار می‌کند. ارجب پرخوان یک کیسه دارد که لشگری از نیروهای ماوراءالطبیعه

از داخل آن با او تماس می‌گیرند هم‌زمان موسیقی او را به حالت وجد می‌برد و در این موقع ارتباط برقرار می‌شود.

(۲) بعد موسیقی: دوتار وسیله موسیقی سنتی ترکمن‌ها است که به وسیله نوازنده به نام بخشی نواخته می‌شود. این موسیقی در دستگاه نوایی اجرا می‌شود. گاهی اوقات نیز خود پرخوان، بیرون از مراسم، با دوتار خود کمی می‌نوازد. در حال حاضر، موسیقی بیشتر از طریق ضبط صوت پخش می‌شود. پرخوان عقیده دارد که با موسیقی نیروهای ماوراءالطبیعه جمع می‌شوند. همچنین خود پرخوان هم با شنیدن موسیقی به حالت وجد می‌رسد و از نظر روحی برای ارتباط با این نیروها آماده می‌شود.

عکس ۱: ارجب پرخوان در حال گوش دادن به نوای دوتار بخشی‌های ترکمن



منبع: بهروز اشتری، کارشناس میراث فرهنگی، ۱۳۵۷

(۳) بعد نمایشی: اشیائی مانند شمشیر، چوب و طنابی از پشم شتر که آن را به سقف آویخته‌اند، به همراه کفگیر، شلاق و مجموعه‌ای از حرکت‌ها بعد نمایشی مراسم هستند حرکت‌هایی مانند بالا رفتن از طناب در حالت وجد و چرخیدن حول محور آن، ضربه زدن با کفگیر به کف پای بیمار، دست کردن در دهان بیمار و بیرون آوردن عامل بیماری. به کمک دو قطعه چوب که بر پشت گردن بیمار می‌گذارد، پرخوان با شمشیر ضربه‌هایی بر پس گردن بیمار می‌زند.

(۴) بعد اسلامی: دعانویسی بخشی از مراسم است. محتوای اعتقادی این دعاها طبعاً بر مبنای باورهای اسلامی است. پس از پایان هر مراسم پرخوان دعای مخصوصی برای هر یک از بیماران می‌نویسد و به دست آنها می‌دهد.

عکس ۲: پرخوان در حال گوش دادن به کیسه آویخته به دیوار



منبع: بهروز اشتری، کارشناس میراث فرهنگی، ۱۳۵۷

بعد اول، دوم و سوم را به فرهنگ شامانی و بعد چهارم را به فرهنگ اسلامی مرتبط می‌دانند. به این ترتیب، ما در مراسم پرخوانی، به هم آمیختگی عناصر فرهنگی شامانی و اسلامی را مشاهده می‌کنیم. به نظر می‌رسد که بعد دوم و سوم این مراسم، گرچه به خاطر جلوه‌های خاص نمایشی، گیرایی بسیاری دارد، اما از جهت اثبات عنصر شامانی در شیوه درمان پرخوانی، از اعتبار کمتری برخوردار است. با این وجود، در برخی از مطالعات به بعد دوم و در برخی دیگر به بعد سوم اهمیت تعیین‌کننده‌ای داده شده است و مراسم پرخوانی گاه به موسیقی درمانی و گاه به نمایش درمانی تقلیل داده می‌شود. ادبیاتی هم در این زمینه وجود دارد که عناصر گوناگون موسیقایی و نمایشی در مراسم پرخوانی را با تکیه به رویکردهای روان‌شناسی تعبیر می‌کند. عناصر موسیقایی و نمایشی درمانگران ترکمن، شباهت زیادی با شیوه‌های درمانگری دیگر مناطق ایران مثل زابلی‌ها و بلوچ‌ها و اهالی بومی بندرعباس دارد که خاستگاه آنها با خاستگاه آیین‌های شامانیسم هم از نظر فرهنگی و هم از نظر جغرافیایی متفاوت است.

تحلیل بعد اول، یعنی رابطه پرخوان و ماوراءالطبیعه امکان تحلیل دقیق را فراهم می‌کند. با در نظر گرفتن این رابطه است که ما می‌توانیم، وجود عنصر شامانی را در شیوه درمان پرخوانی نشان دهیم.

در مورد دکور صحنه نمایش و اشیاء و حرکات نمادین پرخوان‌ها در گذشته اطلاعات دقیق و کافی در اختیار نداریم که بتوانیم آنها را با دوره‌های شامانی، پیش از مسلمان شدن ترکمن‌ها مقایسه کنیم. عناصر فرهنگی گذشته یا به کلی از میان رفته و یا آن قدر تغییر شکل یافته و با عناصر فرهنگی دیگر ملل درآمیخته هستند که نمی‌توان برای آنها ویژگی صرفاً ترکمنی و یا حتی شامانی قائل شد. می‌توان وجود بعد نمایشی و وجود بعد موسیقی را بدون اهمیت دادن به محتوی آنها در کنار بعد اول (ارتباط با ماوراءالطبیعه) از الزامات کار پرخوانی دانست. در این صورت نیز هیچ یک از این دو بعد را نمی‌توان به تنهایی عامل درمان به شمار آورد، آنها فقط فضای مناسب برای تحقق عمل درمان را مهیا می‌سازند. عاملی که درمان را متحقق می‌کند، عامل اول یعنی نیروهای ماوراءالطبیعه است. چنانکه ارجب پرخوان خود در این باره می‌گوید: ”صدای دوتار باعث جمع شدن و آمدن نیروهای ماوراءالطبیعه می‌شود“. او همچنین در جای دیگر می‌گوید: ”نیروهای ماوراءالطبیعه به من می‌گویند چه کنم و چگونه بیماری را درمان کنم“.

تفاوت اصلی میان پرخوان و ایشان، یعنی دسته دیگری از درمانگران بومی ترکمن که به شیوه‌های اسلامی به درمان می‌پردازند از همین جا ناشی می‌شود. در حالی که پرخوان‌ها، رابطه مثبت و مفید با نیروهای ماوراءالطبیعه دارند و از آنها برای درمان بیماران خود مدد می‌گیرند، ایشان‌ها به شدت از این نیروها گریزان‌اند و آن را علت به وجود آمدن بیماری می‌دانند. شیوه نگرش این دو گروه در نتیجه از اساس با هم متفاوت است.

عناصر اسلامی

رویکرد انسان‌شناختی تنها نگاه دینی عامه مردم رو مورد بررسی قرار می‌دهد. عقاید اسلامی منطبق با دیدگاه عالمان این شیوه‌های درمانی، به خصوص پرخوانی را به کلی رد می‌کند (رجببیا تمک، ۱۳۸۳). در نگاه رسمی، دخالت در امور ماوراءالطبیعه و به ویژه تسلط و نفوذ بر آن از عهده انسان بر نمی‌آید. ما تنها می‌توانیم با دعا و انجام کارهای خیر از خدا و مقدسین طلب کمک کنیم، هرگز نمی‌توانیم به آنها دست ببریم و یا آنها را به اراده خود درآوریم. برخی از روحانیون بومی گاه خیلی محتاطانه از ایشان‌ها حمایت می‌کنند و آنها را تحت هدایت قرار می‌دهند اما در فرهنگ عامه مردم بومی و غالباً در میان روستائیان و اقشار پایین شهری است که این پدیده از اعتبار و ارزش برخوردار است.

شیوه‌های درمانگری بومی ترکمن‌ها، مجموعه به هم‌آمیخته‌ای از عناصر شامانی و عناصر اسلامی را در خود دارد. این شیوه‌ها، روی طیفی از تغییرات قرار دارند که در یکسر آن پرخوان‌ها و در سر دیگر آن ایشان‌ها جای گرفته‌اند. شیوه پرخوانی، شامانی‌ترین و شیوه ایشانی

اسلامی‌ترین شیوه درمانگری بومی در منطقه ترکمن صحرا به حساب می‌آید. رابطه مثبت با نیروهای ماوراءالطبیعه، ویژگی عمده پرخوانی است. ایشانی یک شیوه درمانگری استوار بر انجام تکالیف دینی استوار است. رابطه ایشان‌ها با نیروهای ماوراءالطبیعه یک رابطه منفی است. آنها از نیروهای ماوراءالطبیعه دوری می‌کنند و رخنه کردن نیروهای ماوراءالطبیعه در بدن انسان را عامل اصلی بیماری به شمار می‌آورند. ایشان‌ها باید این توانایی را داشته باشند که نیروهای ماوراءالطبیعه را بشناسند و آنها را از بدن بیمار و محیط زندگی او بیرون برانند.

دو گروه ایشان در میان ترکمن‌ها وجود دارد، ایشان‌های عادی و ایشان‌هایی با توانایی‌های استثنایی. ایشان‌های عادی، افرادی‌اند که آموزش دینی دیده‌اند و به شغل دعانویسی برای بیماران مشغول شده‌اند.

ایشان‌های مورد مطالعه ما گروه دوم، یعنی ایشان‌هایی با توانایی استثنایی هستند. آنها نیز به نوبه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروه نخست مشابه ایشان‌های عادی، ابتداء از طریق آموزش دینی و گذراندن دوره‌های طولانی نماز و ذکر و روزه و زندگی سخت و عبادانه به مقام روحانی رسیده‌اند و سپس دچار یک تحول بزرگ روحی شده‌اند. دیگر، گروه دوم مانند پرخوان‌ها، فاقد آموزش دینی هستند و یا اصلاً سواد ندارند و باز مانند آنها یک‌باره و بدون خواسته و کوشش از درون متحول می‌شوند. هر دو دسته از وضع جدید خود، به وسیله به‌هم‌ریختگی‌های روحی و جسمی (بیماری) که گاه با خواب‌نما شدن‌هایی همراه است، به آگاهی‌های ماورایی می‌رسند. تعبیر این تغییر حالت برای اطرافیان‌شان این است که برای خدمت به مردم برگزیده شده‌اند و برای این کار توانایی‌های خاص و استثنایی به آنها داده شده است. این دو دسته، صرف‌نظر از فرایند متفاوتی که در آغاز برای رسیدن به تحول درونی طی کرده‌اند، از این نقطه به بعد راه مشترکی را برای رسیدن به مقصد یعنی درمانگر شدن در پیش می‌گیرند. نخست باید به وسیله یک پیر یا راهنما یعنی یک ایشان باتجربه و کهنه‌کار پذیرفته شوند؛ راهنما با مطالعه وضع روحی کاندیدا و یا گوش دادن به ادعاهایش تأیید می‌کند که او واقعا دارای توانایی‌های استثنایی است و برای درمانگری برگزیده شده است و یا نه او دروغ می‌گوید و یا اینکه فقط یک بیمار عادی است. اگر تشخیص داد که او یک مورد برگزیده شده است، او را پیش یک روحانی می‌فرستد که او نیز کاندیدای مورد نظر را بیازماید. اگر از این آزمایش نیز موفق بیرون آمد او را برای گذراندن یک دوره پالایش روحی به یک مکان مقدس (معمولا به یکی از زیارتگاه‌هایی که برای این کار در نظر گرفته شده است) می‌فرستند. پس از گذراندن دوره که بسته به وضع روحی و جسمی کاندیدا امکان دارد که دوره‌ای کوتاه و یا طولانی باشد، برای انجام درمانگری آماده می‌شود؛ اما هنوز اجازه زندگی مستقل ندارد. باید مدتی نیز در خانه راهنما بماند

و به کارآموزی بپردازد. وقتی کارآموز احساس کرد که می‌تواند کار خود را شروع کند و این امر به تأیید راهنما رسید، از این پس او مستقل می‌شود و به درمانگری می‌پردازد. ایشان‌ها به ویژه آنهایی که آموزش دینی ندیده‌اند، به جهت برگزیده شدن و به دست آوردن توانایی‌های استثنایی و نیز تشریفاتی که برای رسیدن به مرحله درمانگری ایشان طی می‌کنند، شباهت زیادی به پرخوان‌ها دارند؛ اما اختلاف اصلی میان این دو، به خاطر طرز تلقی متضاد آنها از نیروهای ماوراءالطبیعه همچنان باقی می‌ماند. ایشان‌ها به شدت از نیروهای ماوراءالطبیعه گریزان‌اند و آنها را موجوداتی موزی می‌دانند و به همین خاطر نظر منفی نسبت به پرخوان‌ها و شیوه پرخوانی دارند. آنها پرخوان‌ها را در کل نفی می‌کنند و قبول ندارند و می‌گویند که ارتباط گرفتن با نیروهای ماوراءالطبیعه از نظر اسلام منع شده است.

پرهیز از رقص و موسیقی و اجتناب از تماس فیزیکی با جنس مخالف و نیز جدا کردن مجالس مردانه و زنانه، از دیگر وجوه تمایز دو شیوه درمانگری است. ایشان‌های زن نه تنها به مردان بیمار دست نمی‌زنند و یا از آنها فاصله می‌گیرند، بلکه تا حد امکان از پذیرفتن بیماران مرد اجتناب می‌کنند. آنها پس از انقلاب اسلامی چارقد ترکمنی خود را از سر برداشته‌اند و اکنون چارقد سفید به سر می‌گذارند و آن را به گونه‌ای می‌بندند که هیچ تار مویی دیده نشود. درحالی‌که پرخوان‌های زن، همچنان به چارقد ترکمنی خود پایبندند و آن را با بی‌قیدی کامل بر سر می‌گذارند و چندان به پوشش موی سر بها نمی‌دهند. آنها همچنین از تماس دست خود با دست و بدن بیمار مرد ابایی ندارند. البته، این یک توصیف کلی و عمومی است. تأثیر محیط جغرافیایی و اجتماعی را می‌توان، چه در تمایز میان پرخوان‌ها و ایشان‌ها و چه در تفاوت‌های ظاهری میان خود ایشان‌ها، به خوبی مشاهده نمود. پرخوان‌ها معمولاً در محیط‌های کوهستانی و روستاهای دور دست زندگی می‌کنند، اما ایشان‌ها بیشتر در روستاهای نزدیک و یا حومه شهر و یا حتی داخل شهرها سکونت دارند.

ایشان‌ها به رعایت اصول اسلامی متعهد هستند. شیوه‌ای که بر رعایت جلوه‌ها و نیز انجام تکالیف (فرائض) دینی مانند قرائت قرآن، گفتن ذکر و گرفتن روزه، خواندن نمازهای طولانی و دادن صدقه و بخصوص دعانویسی تأکید دارند. با این وجود، ایشان یک دعاخوان و یا دعانویس معمولی نیست، او یک وجود استثنایی است که به طرز خیلی خاصی برای درمانگری برگزیده شده است. او هم رخنه کردن نیروهای ماوراءالطبیعه به بدن بیمار را تشخیص می‌دهد و هم راه درمان را می‌داند. درست است که این کار با قرائت قرآن و خواندن نماز و دعا صورت می‌گیرد؛ اما تشریفات و مراسمی دارد که از عهده هر کس بر نمی‌آید. او نیروهای ماوراءالطبیعه را می‌شناسد، آنها را از هم تفکیک می‌کند و برای دور کردن هر کدام راه کار خاصی را پیش می‌کشد. به علاوه

او از طریق خواب‌نما شدن با مقدسین ارتباط برقرار می‌کند. او از آنها الهام می‌گیرد و یا آنها مستقیماً به او می‌گویند که چه شیوه‌ای را برای درمان بیماری در پیش بگیرد.

اینجا شباهت و یا یک وجه اشتراک پنهان با شامانیسم دیده می‌شود که نباید آن را نادیده گرفت. درست است که ایشان با نیروهای ماوراءالطبیعه به طور طبیعی و واقعی ارتباط برقرار نمی‌کند؛ اما این ارتباط به‌طور غیرمستقیم و از طریق خواب صورت می‌گیرد. گاهی نیز این ارتباط حالتی بین خواب و بیداری را القاء می‌کند. به طوری که درمانگر نمی‌تواند توصیف دقیقی از آن ارائه دهد. خودش نمی‌داند که این اتفاق در خواب و یا در بیداری برایش رخ داده است. به این ترتیب، مجموعه‌ای از ابهامات در اینجا وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از آنها عبور کرد. به همین دلیل بسیاری از محققین، مرز میان پرخوانی و ایشانی را قطعی نمی‌دانند و در برخی از نوشته‌ها، ایشان‌ها را نیز مانند پرخوان‌ها شامان به حساب می‌آورند.

شیوه دعا خواندن و یا نوشتن دعا و انتخاب زمان مناسب برای این کار و طرز خواباندن بیمار روی زمین و قرار گرفتن درمانگر در کنار و بالای سر و یا پایین پا و طرز چیدن اشیاء در اتاق بیمار و باز کردن و بستن درب و پنجره و مطالعه چشم‌زخم همسایگان و ... همه به دقت از سوی درمانگر، متناسب با ویژگی خاص بیمار و ویژگی‌های خاص نیروهای ماوراءالطبیعه کدبندی می‌شود و رعایت آن تأثیر تعیین‌کننده‌ای در درمان بیماری دارد. این موارد به شیوه درمان بعضی از ایشان‌ها جنبه نمایشی و راز آمیز می‌دهد و شخصیت و روش درمان آنها را نه از نظر اصول بلکه از نظر جلوه‌های ظاهری به شیوه درمان شامانی شبیه می‌کند.

زندگی‌نامه دو درمانگر

در این بخش خلاصه‌ای از سرگذشت دو درمانگر، یک پرخوان مرد و یک ایشان زن را از خلال گفتگوی ضبط‌شده با آنها نقل می‌شود. گفتگوی نخست مربوط به تحقیق یکی از دانشجویان ترکمن است (خرمالی، ۱۳۷۸). گفتگوی دوم تجربه شخصی نگارنده با زبیده ایشان است.

ارجب پرخوان

ارجب پرخوان درباره نخستین برخوردش با نیروهای ماوراءالطبیعه می‌گوید: روزی در مدرسه مذهبی از پشت پنجره به وجود دو موجود فوق طبیعی پی بردم. به محض دیدن آنها بر روی شانه‌هایم سوار شدند و از من خواستند با آنها همراهی کنم.

ارجب می‌گوید چون پدر و پدربزرگش به دلیل نافرمانی از پریان دیوانه شده بودند، او تصمیم می‌گیرد از آنها پیروی کند. در سن چهارده سالگی همراه آنان به زیارتگاه تکیه بابا^۱ می‌رود.

”من پس از سه روز ریاضت، شبی با پیرمردی بلند قامت ملاقات کردم و او بر بالین من حضور یافت و اندام مرا ماساژ داد، انگار نیرو و انرژی خویش را به من انتقال داد و سپس توصیه‌هایی به این مضمون به گوش من زمزمه کرد: در هیچ شرایطی نماز پنج‌گانه را ترک نکنم. همیشه پاک و با وضو باشم. همیشه خودم را واسطه کنم. پول درمان را تعیین نکنم و آن را به عنوان صدقه بپذیرم. او از من خواست خود را واسطه بنامم و سپس ناپدید شد؛ و من با این مقام به دیار خویش بازگشتم.“

ارجب می‌گوید که از آن تاریخ مردم او را به نام پرخوان شناختند؛ اما خودش هنوز معنی پرخوان را نمی‌دانست. شور و شوق پرخوانی در سنین بیست سالگی به اوج خودش می‌رسد. پرخوان با جدیت به بیرون کردن ارواح شیاطین از بدن بیماران می‌پردازد و این کار را به هدف زندگی خود تبدیل می‌کند. از سوی دیگر مشکلاتش با مردمی که او را درک نمی‌کردند رو به فزونی می‌گذارد و ناگزیر تصمیم به ترک دیار می‌گیرد:

”اعمال و حرکات من در اجرای مراسم دفع ارواح برای مردم تازگی داشت و پیشگویی مرا خلاف شریعت می‌دانستند، مشکل اینجا است که من نمی‌توانستم دنیای نیروهای ماوراءالطبیعه را برای آنها عینیت ببخشم و قابل حصول کنم، از این رو مجبور به ترک دیار شدم.“

پرخوان به این ترتیب خانه بدوشی اختیار می‌کند و با الاغ پیر خود که اشیاء نمادین پرخوانی مانند شمشیر، طناب، کیسه پارچه‌ای، کفگیر، شلاق و چوب را در خورجین آن جای داده بود، آواره روستاها می‌شود.

”وقتی من قرار بود به روستایی بیایم، غروب، پیش از مراسم، آلاچیق را از اشیاء و سکنه خالی می‌کردند و بیمار را در گوشه‌ای از آن قرار می‌دادند. من تازیانه به دست به درون آلاچیق می‌آدم. نگاهی غضب‌آلود به شلاق، خنجر و کفگیر داغ

^۱. تکیه بابا از زیارتگاه‌های معروف ترکمن‌ها در ۶۰ کیلومتری گنبدکاووس است.

می‌انداختم و با همان حالت به بیمار نزدیک می‌شدم و کنار او می‌خوابیدم و نوازندگان می‌آمدند و می‌نواختند و ارواح مختلف جذب موسیقی می‌شدند و مرا تحریک می‌کردند. فریاد می‌زدم و برای هدایت آنها به کیسه پارچه‌ای که به دیوار آویخته بود خود را از طناب می‌آویختم و با چرخش خویش ارواح پاک را جدا می‌کردم و دنیای درون بیمار را احساس می‌کردم و با پای برهنه روی کفگیر گذاخته می‌ایستادم و یا آن را می‌لیسیدم و یا بر کف پای بیمار می‌نواختم. در آن هنگام دختران دهکده نیز با صدای بلند در مراسم هم‌خوانی می‌کردند و از خدا مدد می‌طلبیدند که روح پلید از تن بیمار بیرون رود. وقتی با یک بیمار روانی گلاویز می‌شدم، کمک نیروهای ماوراءالطبیعه و انتقال انرژی را احساس می‌کردم و بیمار را رام و آرام کرده و به زانو درمی‌آوردم و به او امر و نهی می‌کردم.“

ارجب پرخان در میان‌سالی دست از دوره‌گردی برمی‌دارد و همراه زن پنجم و هفت فرزند خود مدتی در نزدیکی روستای یل چشمه اقامت می‌کند؛ اما در آنجا نیز به خاطر درگیری با افراد مزاحم دوام نمی‌آورد و به روستای نیازآباد می‌رود.

پذیرایی از بیماران به صورت گروهی صورت می‌گیرد و گاه دو الی سه روز به طول می‌انجامد. پرخوان پیرمردی با ریش کوتاه سفید و قامت متوسط است. او مانند ریش‌سفیدان قوم، پیراهن سفید و گشاد و بلند به تن می‌کند و عمامه سفید و زردی به سر می‌بندد. مراسم پرخوانی معمولاً پس از نماز عشاء انجام می‌شود. در طول مراسم، نوای دوتار با آواز بخشی، یعنی خواننده سنتی ترکمنی، از ضبط‌صوت پخش می‌شود. پرخوان برنامه خود را با حرکت‌های ریز نمایشی مثل غلتیدن و به خود پیچیدن و هاج و واج به اطراف نگاه کردن، شروع می‌کند. در حین این حرکت‌ها با بیماران شوخی و گفتگو می‌کند. بعد با شمشیر به طور منظم ضربه‌ای بر پشت گردن حاضرین فرود می‌آورد. طنابی نیز به سقف آویزان است که پرخوان، در حالت وجد به آن می‌آویزد و حول محور آن می‌چرخد. پرخوان همچنین یک کیسه پارچه دارد که از ابزار کار او به حساب می‌آید. او می‌گوید که با چرخیدن به دور طناب، نیروهای ماوراءالطبیعه را به سمت کیسه هدایت می‌کند و بعد با نزدیک کردن سر خود به دهانه کیسه با آنها تماس می‌گیرد. پیش از پایان مراسم هنگامی که پرخوان کفگیر را از زمین برمی‌دارد، همه افراد حاضر در این مجلس، چه بیمار و یا همراهان او پاهای برهنه خود را دراز می‌کنند و پرخوان با کفگیر داغ ضربه‌های محکمی بر پاشنه‌های آنها فرود می‌آورد. آنها می‌گویند این ضربه باعث می‌شود که در تمام بدن خود احساس خوبی بکنند.

پرخوان در بخشی از این مراسم شمشیر خود را برمی‌دارد و از یکی از افراد مجلس می‌خواهد که به او کمک کند. پرخوان دو قطعه چوب به آنها می‌دهد، در این لحظه تمام زنان

حاضر در مجلس سر خود را به جلو خم می‌کنند، گیس‌های بلند و بافته خود را به جلو می‌اندازند و چارقد ترکمنی خود را کناری می‌زنند و سپس پرخوان از همراهش می‌خواهد که دو قطعه چوب را پشت گردن هر یک آنها قرار دهد و او با شمشیرش ضربه‌ای بر روی دو قطعه چوب می‌نوازد. این عمل برای تمام حاضرین چه مرد و چه زن، چه بیمار و چه همراهان بیمار انجام می‌شود. در پایان مراسم که معمولاً ۲ تا ۳ ساعت طول می‌کشد، پرخوان با تک‌تک افراد حاضر در مجلس دست می‌دهد و آنها پولی در کف دست او می‌گذارند و سپس پرخوان بر طبق رسم ترکمن‌ها دستش را به حالت دعا بر صورتش می‌کشد. سپس پرخوان به اطاق دیگری می‌رود و بیمارانی که بخواهند شخصا او را ببینند و از او دعای نوشته بگیرند نزدش می‌آیند و پرخوان برایشان یک دعای ویژه می‌نویسد و آن را کف دست آنها می‌گذارد و به آنها می‌گوید که با این دعا چه بکنند.

زبیده ایشان

زبیده زن چهل و پنج ساله‌ای است که در نوزده سالگی ازدواج کرده و دارای شش فرزند است. او درمانگری را از سن سی و پنج سالگی شروع می‌کند. او چنین ادامه می‌دهد:

”من در خواب یا در حالت نیمه‌خواب فردی را که عمامه به سر داشت می‌دیدم. گاهی نیز غش می‌کردم. در یکی از شب‌های قدر که خواب آنها را دیدم، آنها مرا از خواب بیدار کردند، گویا به گوشم نجوا می‌کردند: زبیده شما باید از این پس درمانگری کنید.“

زبیده مدتی متحیر می‌ماند و با شوهر و اطرافیانش در این باره مشورت می‌کند. شوهرش ابتداء با این کار چندان موافق نبود؛ اما مشاهده حالت‌های روحی زبیده که اغلب به حالت بی‌رمقی و از خود بیخود شدن و غش کردن می‌افتاد، او را به وحشت می‌اندازد. زبیده بیش از پیش متقاعد می‌شود که نمی‌تواند از ”مسئولیتی“ که به عهده‌اش گذاشته شده است، یعنی درمانگری، شانه خالی کند. شوهرش نیز سرانجام به نتیجه مشابه می‌رسد و می‌فهمد که چاره‌ای جز موافقت نیست (مقصودی، ۱۳۸۲). زبیده جرات و توانایی این کار را در خود نمی‌بیند. مرتب به خود می‌گوید:

”من نه سواد دارم و نه استادی که مرا آموزش داده باشد، چگونه می‌توانم درمان کنم؟ یک شب با این افکار خوابیدم و دیدم دخترک نابینایی برای معالجه می‌آید و

من نمی‌دانم چگونه او را مداوا کنم و آوازی آمد که: زبیده ایشان سوره الم تره کیف را از قرآن بخوانید. بدون اینکه من قرائت قرآن را یاد داشته باشم آیه‌ای را که به زبان آورده قرائت نمودم و با همین آیات شروع به درمانگری کردم“

زبیده در مورد دختری که توسط نیروهای منفی تسخیر شده بود و دکترها او را جواب کرده بود می‌گوید: ”او را به تکیه بابا (زیارتگاه) بردم و با بند به ضریح بستم و صبح این بند را باز کردم. به من الهام شد مریض را مرخص نمایم. دختری که دچار تپش قلب بود حالش خوب شد. والدین این دختر مرا به منزلشان دعوت کردند و جشن گرفتند.“

گفته‌های بالا به‌طور مشخص و واضح نشان می‌دهد که شیوه درمان ایشانی از نظر شکل ارتباط با نیروهای ماوراءالطبیعه با شیوه درمان پرخوانی متفاوت است. زبیده می‌گوید:

”من خودم نیروی ماوراءالطبیعه‌ای ندارم بلکه با خواندن آیات قرآنی نیروهای منفی را از بدن بیمار بیرون می‌کنم. من با خدا هستم. البته نیروهای منفی همواره از من می‌خواهند که با آنها باشم. ولی من هیچ‌وقت قبول نکردم و قبول هم نمی‌کنم“

نتیجه‌گیری

تمام این واژه‌ها و اصطلاحات بیانگر افرادی با قدرت‌های مافوق طبیعی و در ارتباط با جهان نیروهای ماوراءالطبیعه است. جهانی که به چشم افراد عادی نمی‌آید، تنها شامان‌ها هستند که می‌توانند آنها را مشاهده و با آنها ارتباط برقرار کنند و از نیروهای آنها در جهت مقاصد خود از جمله شفای بیماران بهره‌مند شوند. پرخوان‌ها این نیروهای ماوراءالطبیعه را در اختیار می‌گیرند و نیز با فرمان‌برداری از دستورات آنها و نیز فرمان دادن به آنها در جهت اهداف خود، راه را برای رسیدن به مقاصدشان باز می‌کنند. شامان‌ها معتقدند که جهان هستی از طبقه‌های متعددی تشکیل شده است. آخرین طبقه آسمان یا تانگری است. نهایت هدف انسان رسیدن به تانگری است که در این راه، شامان راهنمای انسان است (آشتیانی، ۱۳۵۳). در باورها و اعتقادات شامانی تقدس آسمان نقش مهمی دارد و در تمام مراسم به این امر اشاره شده است. باورهای شامانی از جمله تقدس آسمان و تشکیل جهان از طبقه‌های متعدد در باورهای ترکمن‌ها مشاهده می‌شود. رد پای این باورها را می‌توان در مراسمی از جمله رسم سوید قازان مشاهده کرد که بر پیوند اندیشه‌های شامان و مردم ترکمن دلالت می‌کند.

باورها و اعتقادات شامانی ریشه در اقوام ترک و به ویژه مغول‌ها دارد. در میان اقوام ترک این باور وجود دارد که شامان خود را واسطه میان انسان و نیروها و موجودات ماوراءالطبیعه

می‌دانند، آنها با جهان دیگری ارتباط دارند و از آن سخن می‌گویند. با مهاجرت ترکان به سمت غرب آسیا و با مسلمان شدن آنها و حضور باورها و اعتقادات اسلامی به تدریج برخی ویژگی‌های فرهنگ اسلامی در آیین شامانی نفوذ کرد و باعث تغییراتی در آن شد. آنچه امروز در آیین پرخوانی مشاهده می‌کنیم، تلفیق شامانیسم و باورهای اسلامی و فرهنگ اقوام ترکمن است.

در منابع موجود است که در اعتقادات اقوام ترک، شامان‌ها، اوزان‌ها و پرخوان‌ها را به عنوان جادوگر می‌شناسند. این افراد کسانی هستند که می‌توانند بیماران را شفا بخشند. می‌گویند که پرخوان‌ها، اوزان‌ها و نیز جادوگران بیماران را شفا می‌دهند. آنها ارواح و یا نیروهای ماوراءالطبیعه را می‌شناسند و از طریق دفع آنها بیماری را از بدن بیمار دور می‌کنند. چنین گفته شده است که جادوگران از طریق مکیدن خون بیمار باعث بهبود حال بیمار می‌شوند. در مراسم پرخوانی چیزی از گلوی بیمار خارج می‌کنند. در یکی از مراسم بسیار نادر پرخوانی شاهد بودم که چگونه پرخوان بیمار را روی زمین قرار داد و سپس شروع به مکیدن دهان او نمود. من ناباورانه او را مشاهده می‌کردم که چگونه دهان او را می‌مکد و از حلق او گویی بیماری را بیرون می‌کشد، همچون جادوگران که از طریق مکیدن خون بیمار، بیماری را بهبود می‌بخشند، این پرخوان نیز از طریق مکیدن دهان بیمار، بیماری را بیرون می‌کشید و یا ارجب پرخوان از طریق دست کردن در حلق بیمار، درد و یا بیماری را که به صورت گوله‌ای پشم و یا موی بهم‌گرفته خوردن بود، از درون بیمار بیرون می‌کشد.

هنگامی که صحبت از درمان می‌شود منظور شیوه‌ها و روش‌هایی است که با به کار بردن آنها بیمار بهبود می‌یابد. به عبارتی در اثر تجربه و تکرار، آزمایش و خطا به شیوه‌ها و فنونی پی برده‌اند، درحالی‌که در مبحث شفا، درمان بدون استفاده از شیوه‌هایی که از طریق تجربه به دست آمده است و بدون هیچ واسطه‌ای درمان به صورت خود به خودی صورت می‌گیرد. به همین دلیل گفته می‌شود بیمار شفا یافت و نه درمان.

نکته ظریفی در رابطه با تفاوت بین پزشک وجود دارد. بیمار از پزشک می‌خواهد که او را درمان کند. او بدون باور و اعتقاد است و درمان را جزئی از وظایف و تخصص‌های پزشک می‌داند؛ بنابراین از او انتظار درمان را دارد. درحالی‌که بیمار از درمانگر، پرخوان و یا ایشان طلب شفا می‌کند. او با تمام ایمان و اعتقاد خود نزد درمانگر می‌رود به دنبال شفا و یا درمان بدون واسطه است. بیمار درمان را جزء وظایف پرخوان نمی‌داند. او شفا را از او می‌خواهد. چنین فرایندی یعنی طلب بیمار از پرخوان و باور و اعتقادی که در این امر وجود دارد، مجموعه‌ای از فرایند بهبود را فراهم می‌کند. به عبارتی دیگر بیمار در مقابل پزشک از نظر ذهنی، باور و اعتقاد کاملاً منفعل است درحالی‌که در مقابل پرخوان بیمار فعالانه در تمام فرایند شفا حضور تعیین‌کننده دارد.

منابع

- آشتیانی، عباس (۱۳۵۳). *تاریخ مغول*، تهران، امیرکبیر.
- ابن فضلان (۱۳۶۴). *سفرنامه ابن فضلان*، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- اعظمی راد گنبد دردی (۱۳۸۲). *نگاهی به حیات مادی و معنوی ترکمن‌ها*، مشهد: دانشگاه مشهد.
- خرمالی، عبدالحکیم (۱۳۷۸). *بررسی درمان‌گری بومی جامعه ترکمن، آیین پرخوانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- دورینگ، ژان (۱۳۶۷)، «گوات آیین شیدائی»، *فصل‌نامه نمایش*، شماره ۴۳.
- رجیبیان، تمک صادق (۱۳۸۳). *رد اوهام بر اساس قرآن و سنت*، مشهد: شیخ‌الاسلام احمد جام.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۵). *اهل هوا*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران.
- گلی، امین‌الله (۱۳۶۶). *سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی ترکمن‌ها*، تهران: نشر علم.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ اعلام*، جد ۵، تهران: امیرکبیر.
- مقصودی، منیژه (۱۳۸۶). «تکنیک‌های گوناگون درمان بومی در میان ترکمن‌ها»، *مجموعه مقالات دومین کنفرانس بین‌المللی طب سنتی در مغولستان*، دانشکده طب سنتی، اولان باتار، مغولستان.
- مقصودی منیژه، (۱۳۸۲)، «تکنیک‌های گوناگون درمانگران بومی ترکمن صحرا»، *زن و فرهنگ*، تهران: افکار.
- ✂ ✂ (۱۳۸۶). «زنان درمانگر بومی در ترکمن صحرا»، *ایران و قفقاز*، شماره ۱۱، ۱.
- ✂ ✂ (۱۳۸۳)، «درمان بومی ترکمن‌ها»، *کارگاه آموزشی زیر منطقه‌ای - نقش زنان در حفظ و انتقال میراث معنوی*، تهران، یونسکو.
- ✂ ✂ (۱۳۸۵). *تنوع فرهنگی، کثرت قومی و همبستگی اجتماعی مورد مطالعه استان گلستان*، یونسکو و دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزاد شهر.
- لوگاشوا، بی‌بی رابعه (۱۳۵۸). *ترکمن‌های ایران*، ترجمه حسیت تحوبلی و سیروس ایزدی، تهران: شباهنگ.

